

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دوازدهم - سال تحصیلی ۹۵-۹۴

جلسه ۲۷ - سه‌شنبه ۹۴/۹/۳

### مسأله‌ی آخر در استصحاب تدریجیات

تا کنون بحث مربوط به جایی بود که موضوع حکمی زمان یا زمانی باشد یا متعلق حکم به گونه‌ای باشد که زمان یا زمانی در آن مأخوذ باشد و در همه‌ی این موارد فرض در جایی بود که موضوع، کبرویاً مشخص است و شک به نحو شبهه‌ی موضوعیه و خارجیه وجود دارد؛ مثلاً می‌دانیم مولا فرموده است «تا نهار موجود است فلان ذکر را بگویید»، می‌دانیم (کبرویاً) هرگاه نهار تمام شد دیگر ذکر گفتن واجب نیست، تنها شکی که وجود دارد به این خاطر است که نمی‌دانیم آن نهاری که موضوع است هنوز باقیست یا منتفی شده است. همچنین در متعلق حکم؛ مثلاً می‌دانیم نماز باید در نهار باشد، شک داریم آیا نهار هنوز باقی است یا نه.

مرحوم آخوند رحمته‌الله سنخ دیگری از شک را مطرح می‌کند<sup>۱</sup> که عکس صورت سابق است:

می‌دانیم آن زمان و زمانی مأخوذ قطعاً زائل شده است و شبهه‌ای در آن نداریم، ولی احتمال می‌دهیم علی‌رغم زوال موضوع، همچنان حکم باشد؛ یا از این باب که حکم در هنگام تحقق آن موضوع معلوم، به نحو تمام مطلوب بوده است به این معنا که وقتی که آن زمان خاص بود، نهایت مطلوبیت وجود داشت ولی

۱. کفایة الأصول (ط - آل البيت علیهم‌السلام), ص ۴۰۹:

و أما الفعل المقيد بالزمان يكون الشك في حكمه من جهة الشك في بقاء قيده و طورا مع القطع بانتطاعه و انتفائه من جهة أخرى كما إذا احتمل أن يكون التعبد به إنما هو بلحاظ تمام المطلوب لا أصله فإن كان من جهة الشك في بقاء القيد فلا بأس باستصحاب قيده من الزمان كالنهار الذي قيد به الصوم مثلا فيترتب عليه وجوب الإمساك و عدم جواز الإفطار ما لم يقطع بزواله كما لا بأس باستصحاب نفس المقيد فيقال إن الإمساك كان قبل هذا الآن في النهار و الآن كما كان فيجب فتأمل.

و إن كان من الجهة الأخرى فلا مجال إلا لاستصحاب الحكم في خصوص ما لم يؤخذ الزمان فيه إلا ظرفا لثبوته لا قيذا مقوما لموضوعه و إلا فلا مجال إلا لاستصحاب عدمه فيما بعد ذاك الزمان فإنه غير ما علم ثبوته له فيكون الشك في ثبوته له أيضا شكا في أصل ثبوته بعد القطع بعدمه لا في بقائه.

اگر آن زمان خاص برود، نه اینکه مطلوبیت نباشد بلکه همچنان مطلوبیت باقی است و در حدّ وجوب است؛ پس حکم هنوز باقی است. یا از این باب که آن موضوع در حدوث حکم دخالت داشت اما در بقاء، علت و ملاک دیگری می‌تواند جایگزین باشد. یا اینکه اصلاً همین که این حکم حادث شد، این کافی است در استمرارش و به تعبیر دیگر آن علتی که موجب پدید آمدن حکم بود علتی بود که نیاز به آن فقط در مرحله‌ی حدوث بود و همان حدوث، برای استمرار حکم در طول زمان کافی است.

پس سه وجه وجود دارد:

۱. یا حکم در هنگام وجود آن موضوع، تمام مطلوب بوده و بعد از زوال هم مطلوب است و در عین حال همان حکم است.

۲. یا اینکه ملاکی که برای حکم بود گرچه رفته، ولی ملاک دیگری آمده است، به شرط آنکه صادق باشد عرفاً همان حکم باقیست؛

۳. یا اینکه آن موضوع فقط دخیل در حدوث بود، همین که آمد کافیست تا حکم مستمراً بعد از زوال موضوع هم باشد؛

آیا در این موارد می‌توان استصحاب جاری کرد؟

مرحوم آخوند می‌فرماید اگر زمان یا زمانی که اخذ شده است، به گونه‌ای باشد که عرف آن را مقوم حکم بدانند و تلقی عرف آن باشد که حکم وجوداً و عدماً دائر مدار آن قید است - اعم از زمان یا زمانی - طبیعی است که استصحاب حکم در زمان شک جاری نمی‌شود؛ زیرا علی الغرض آن قید، مقوم است؛ یعنی حکم وجوداً و عدماً دائر مدار آن است، پس هنگام فقد آن قید اگر حکم را استصحاب کنیم یعنی حکم جدیدی را جعل کرده‌ایم و حال آنکه استصحاب، ابقاء حکم است نه احداث حکم. به لسان دیگر وحدت قضیه‌ی متیقنه و مشکوکه که شرط جریان استصحاب است، با رفتن قید مقوم، مفقود می‌شود، پس استصحاب جاری نیست.

اما اگر زمان، برای آن حکم ظرف باشد و زمانی نیز در حکم ظرف باشد؛ یعنی مقومیتی نداشته باشند، چون عرفاً وحدت قضیه‌ی متیقنه و مشکوکه وجود دارد، می‌توانیم استصحاب را جاری کنیم.

مثلاً مولا فرمود: «اجلس فی المسجد الی الزوال» و شک کردیم آیا این زوال به گونه‌ای است که بعد از تحققش دیگر وجوبی نیست و فرد آزاد و رها می‌شود یا اینکه باید تا پایان زوال در مسجد بنشیند. بیان شد اینکه چنین شکی به وجود می‌آید یا به خاطر این است که نشستن تا زوال تمام مطلوب است و بعد زوال

نیز باز مطلوب است، یا به خاطر این است که ملاک دیگری جانشین ملاک اول می‌شود. در اینجا آیا می‌توان استصحاب وجوب نشستن جاری کرد با اینکه قطعاً زوال محقق شده است؟

به تعبیر دیگر مرحوم آخوند می‌فرماید در اینجا باید نگاه به عرف کرد. اگر عرف مثلاً اول صبح تا زوال را قید برای متعلق حکم<sup>۱</sup> می‌داند، با تحقق زوال و پایان وقت، استصحاب وجوب جلوس جاری نمی‌شود؛ زیرا اگر وجوب جلوسی وجود داشته باشد حکم جدیدی است و استصحاب، حکم جدید را اثبات نمی‌کند بلکه ابقاء ما کان است. ولی اگر زمان ظرف باشد؛ یعنی از صبح تا زوال، ظرف نشستن است، حال که این ظرف تمام شد آیا حکم باقی است یا خیر؟ می‌توانیم استصحاب حکم را جاری کنیم؛ زیرا اگر وجوبی باشد همان وجوب است نه وجوبی جدید.

سپس مرحوم آخوند اشکالی بر خودشان وارد می‌کنند<sup>۲</sup> که: اگر زمان ظرف هم باشد، در حقیقت قید است؛ زیرا یا دخالت در حکم داشته که اخذ شده یا دخالت نداشته است، اگر دخالت نداشته پس چرا اخذ شده و اگر دخالت داشته پس با انتفائش دیگر حکم منتفی است.

همان‌گونه که مرحوم آخوند می‌فرماید گرچه ظرف عقلاً قید برای حکم است اما عرف، ظرف را از حالات می‌بیند که با انتفائش اصل حکم منتفی نمی‌شود و همین در جریان استصحاب کافی است که با فقدانش می‌گوییم این وجوب بوده و همچنان هست.

سپس مرحوم آخوند متعرض مسأله‌ای می‌شوند<sup>۳</sup> که ما قبلاً آن را بررسی کردیم. بعضی گفته‌اند گرچه

---

۱. در واقع، در کلام آخوند رحمته قید موضوع و قید متعلق به طور واضح تفکیک نشده است.

۲. کفایة الأصول (ط - آل البیت علیهم السلام)، ص ۴۰۹:

لا یقال إن الزمان لا محالة یكون من قیود الموضوع و إن أخذ ظرفاً لثبوت الحكم فی دلیله ضرورة دخل مثل الزمان فیما هو المناط لثبوته فلا مجال إلا لاستصحاب عدمه.

فإنه یقال نعم لو كانت العبرة فی تعیین الموضوع بالدقة و نظر العقل و أما إذا كانت العبرة بنظر العرف فلا شبهة فی أن الفعل بهذا النظر موضوع واحد فی الزمانین قطع بثبوت الحكم له فی الزمان الأول و شك فی بقاء هذا الحكم له و ارتفاعه فی الزمان الثانی فلا یكون مجال إلا لاستصحاب ثبوته.

۳. همان، ص ۴۱۰:

لا یقال فاستصحاب كل واحد من الثبوت و العدم یجری لثبوت كلا النظریین و یقع التعارض بین الاستصحابیین كما قیل. فإنه یقال إنما یكون ذلك لو كان فی الدلیل ما بمفهومه یعم النظریین و إلا فلا یکاد یصح إلا إذا سبق بأحدهما لعدم إمكان الجمع بینهما لكمال المناقاة بینهما و لا یكون فی أخبار الباب ما بمفهومه یعمهما فلا یكون هناك إلا استصحاب واحد و هو استصحاب الثبوت فیما إذا أخذ الزمان ظرفاً و استصحاب العدم فیما إذا أخذ قیداً لما عرفت من أن العبرة فی هذا الباب بالنظر العرفی و لا شبهة فی أن الفعل فیما بعد ذاك الوقت مع ما قبله متحد فی الأول و متعدد فی الثانی بحسبه ضرورة أن الفعل المقید بزمان خاص غیر الفعل فی زمان آخر و لو بالنظر المسامحی العرفی. نعم لا یبعد أن یكون بحسبه أيضاً متحدا فیما إذا كان الشك فی بقاء حکمه من جهة الشك فی أنه بنحو التعدد المطلوبی و أن حکمه بتلك

استصحاب وجوب جاریت و در مثل «اجلس فی المسجد من الصبح الی الزوال» اگر زمان ظرف باشد می‌توانیم وجوب جلوس بعد از ظهر را در صورت شک استصحاب کنیم، یا به تعبیر برخی استصحاب مجعول داریم که وجودی است و مقصودشان از استصحاب مجعول، استصحاب وجوب بعد از فعلی شدن وجوب است؛ یعنی بعد از آنکه موضوع حکم فعلیت یافته و در نتیجه حکم آن نیز فعلی شده است آن حکم فعلی را استصحاب می‌کنیم<sup>۱</sup>، اما استصحاب عدم جعل نیز وجود دارد؛ که مولا جعلی را که برای وجوب جلوس کرده سعه‌ای نداشته است که بعد از زوال را شامل شود، این وجوبی را که مولا جعل کرده مسبق به عدم بوده، لذا استصحاب عدم جعل جاری می‌شود، آنگاه با استصحاب وجوب مجعول معارض می‌شود.<sup>۲</sup>

در مباحث گذشته در بحث استصحاب وجودی احکام، این مسأله رابه تفصیل بررسی کردیم و مطلب را با تمام زوایایش ذکر کردیم.<sup>۳</sup> محصل مسأله چنین است که:

اگر زمان یا زمانی در جایی قید بود و فقدانش به گونه‌ای بود که موجب فقدان موضوع استصحاب

---

المرتبة التي كان مع ذاك الوقت و إن لم يكن باقيا بعده قطعاً إلا أنه يحتمل بقاءه بما دون تلك المرتبة من مراتبه فيستصحب فتأمل جيداً.

۱. البته این شرط در طرح اصل دعوی که استصحاب حکم سابق باشد لازم نیست، گرچه ظاهر برخی تمرکز بحث در این صورت است و بلکه در جایی تصریح کرده‌اند غیر از استصحاب مجعول بحثی نداریم، ولی صحیح نیست و خود نیز در برخی موارد به گونه‌ی دیگر نیز بحث کرده‌ایم.

۲. محقق نراقی، مناهج الاحکام و الاصول (چاپ سنگی)، ص ۲۴۰:

إنه إذا علم أن الشارع أمر بالجلوس يوم الجمعة و علم أنه واجب إلى الزوال و لم يعلم وجوبه فيما بعده فنقول كان عدم التكليف بالجلوس قبل يوم الجمعة و فيه إلى الزوال و بعده معلوماً قبل ورود أمر الشارع و علم بقاء ذلك العدم قبل يوم الجمعة و علم ارتفاعه و التكليف بالجلوس فيه قبل الزوال و صار بعده موضع الشك فهنا شك و يقينان و ليس إبقاء حكم أحد اليقينين أولى من إبقاء حكم الآخر. (به نقل از سایت کتابخانه دیجیتال نور [www.noorlib.ir](http://www.noorlib.ir))

✓ سید خویی، مصباح الأصول (ط - مؤسسة احیاء الآثار)، ج ۲، ص ۴۳:

بیانه: أن الشك في الحكم الشرعي تارة يكون راجعاً إلى مقام الجعل و لو لم يكن المجعول فعلياً، لعدم تحقق موضوعه في الخارج، ... و اخرى يكون الشك راجعاً إلى المجعول بعد فعليته بتحقيق موضوعه في الخارج، كالشك في حرمة وطء المرأة بعد انقطاع الدم قبل الاغتسال. ... و إن لم يكن الزمان مفرداً و لم يكن الحكم انحلالياً، كنجاسة الماء القليل المتمم كراً، فإن الماء شيء واحد غير متعدد بحسب امتداد الزمان في نظر العرف، و نجاسته حكم واحد مستمر من أول الحدوث إلى آخر الزوال، و من هذا القبيل الملكية و الزوجية، فلا يجرى الاستصحاب في هذا القسم أيضاً، لا بتلأته بالمعارض، لأنه إذا شككنا في بقاء نجاسة الماء المتمم كراً فلنا يقين متعلق بالمجعول و يقين متعلق بالجعل، فبالنظر إلى المجعول يجرى استصحاب النجاسة، لكونها متيقنة الحدوث مشكوكة البقاء، و بالنظر إلى الجعل يجرى استصحاب عدم النجاسة، لكونه أيضاً متيقناً، و ذلك لليقين بعدم جعل النجاسة للماء القليل في صدر الاسلام لا مطلقاً و لا مقيداً بعدم التتميم، و القدر المتيقن إنما هو جعلها للقليل غير المتمم، أما جعلها مطلقاً حتى للقليل المتمم فهو مشكوك فيه، فنستصحب عدمه، و يكون المقام من قبيل دوران الأمر بين الأقل و الأكثر، فنأخذ بالأقل لكونه متيقناً، و نجرى الأصل في الأكثر لكونه مشكوكاً فيه، فتقع المعارضة بين استصحاب بقاء المجعول و استصحاب عدم الجعل، و كذا الملكية و الزوجية و نحوهما، فاذا شككنا في بقاء الملكية بعد رجوع أحد المتبايعين في المعاطاة، فباعتبار المجعول و هي الملكية يجرى استصحاب بقاء الملكية، و باعتبار الجعل يجرى استصحاب عدم الملكية، لتمامية الأركان فيهما على النحو الذي ذكرناه.

۳. تقریرات درس اصول استاد معظم (سال تحصیلی ۹۴-۹۳)، مبحث «نظریه‌ی عدم جریان استصحاب در احکام کلیه‌ی الهیه».

می‌شود و اختلالی در وحدت قضیه‌ی متیقنه و مشکوکه ایجاد می‌کند استصحاب جاری نیست. اما اگر در موردی تلقی عرف این باشد که زمان قید نیست که با انتفائش موضوع منتفی شود، بلکه زمان را از حالات می‌بیند که با فقدانش ضربه‌ای به وحدت قضیه‌ی متیقنه و مشکوکه وارد نمی‌شود، استصحاب جاری است. البته مشکل است که بتوان در این مسأله یک قاعده‌ی کلیه به دست آورد که بیان کند آیا زمان یا امر دیگری که اخذ شده قید مقوم است یا اینکه از حالات و غیر مقوم است.

به هر حال اصل فرمایش آخوند را قبول داریم، ولی این تعبیر که «اگر ظرف باشد مقوم نیست و عرف آن را از حالات می‌بیند» را نمی‌پسندیم؛ چون اگر واقعاً ظرف باشد، هم عقل و هم عرف آن را مقوم می‌داند. بلکه باید این چنین بگوییم که آیا عرف این قید را دخیل در اصل موضوع می‌بیند یا نمی‌بیند، اگر دخیل ندید استصحاب جاری است و الا به خاطر عدم احراز وحدت قضیه‌ی متیقنه و مشکوکه، استصحاب جاری نیست.

اما شبهه‌ی محقق نراقی رحمته‌الله یعنی تعارض استصحاب جعل و مجعول، به این صورت که:

وقتی کسی فرضاً تا زوال در مسجد نشسته و بعد شک می‌کند که آیا بعد از زوال هنوز وجوب جلوس دارد یا خیر؟ استصحاب وجوب جاری می‌شود و در عین حال استصحاب عدم جعل نیز وجود دارد؛ یعنی مولا وقتی این حکم را برای زمان‌ها جعل کرده، برای زمان بعد از زوال جعل نکرده است، در نتیجه استصحاب جعل (مجعول) یعنی وجودی و استصحاب عدم جعل با هم تعارض می‌کنند.

خلاصه‌ی پاسخ این شبهه آن است که در اینجا تعارضی نیست؛ زیرا:

وقتی مولا حکمی را جعل کرد، یعنی از عدم به وجود آمد و چنین نیست که عدمی که برای آن جعل وجود شد، دارای حصص متعدده‌ای باشد و بگوییم برخی از حصه‌هایش تبدیل به وجود شد و برخی از حصه‌هایش تبدیل به وجود نشد و هنگام شک، استصحاب عدم جعل نسبت به حصه‌ی بعد از زوال جاری کنیم؛ خیر، این عدم یک مفهوم بسیط بود و با جعل از دست ما گرفته شد و جعل صورت گرفت و همان حکمی که جعل شده، به نحو قضیه‌ی حقیقه موجود است و وقتی موضوع پیدا کرد فعلی می‌شود. پس تنها یک استصحاب وجودی داریم؛ یعنی آن حکمی که بوده هنوز هست و با تغیر شرایط، زائل نشده است و هرگز معارض به استصحاب عدم جعل نیست؛ زیرا آن عدم جعل، تبدیل به جعل شده است.

بنابراین کلام مرحوم آخوند با تقریر و تقریبی که بیان کردیم صحیح است و اشکالات هم منتفی است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی